

شماره: ۳۳۴۱/۱/۱۶/۳۰۹۴

تاریخ: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

پیوست:



جمهوری اسلامی ایران

فرماندهی کل قوا

ستاد کل نیروهای مسلح



بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

اداره کل استان آذربایجان شرقی

از: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آذربایجان شرقی

به: ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی تبریز

موضوع: به شرح ذیل

هفته دفاع مقدس یادآور حادثه عظیم و بی‌بار نشستن نیایم عظیم تردد سیر انقلاب ماست و بیچ گاه از ذهن ملت محو نخواهد شد. حضرت امام خاندان‌ای (مد ظله العالی)

با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد و آرزوی طول عمر برای مقام معظم رهبری

با احترام، ضمن آرزوی توفیقات روزافزون الهی، بدینوسیله فرمایشات مقام معظم رهبری در دیدار

با پیشکسوتان دفاع مقدس در مورخ ۳۰ شهریور ۱۴۰۱ به پیوست ۵ برگ جهت بهره برداری جنابعالی

و مجموعه تابعه به حضور ارسال می گردد.

مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آذربایجان شرقی

دربادار دوم دکتر رضا عباسی

دربادار کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
استان آذربایجان شرقی
(۱۱۶۱-۹۴)

تبریز - دروازه تهران - تقاطع سردار شهید حمید باکری (هتل مرمرسابق) - انتهای خیابان استاد معین - صندوق پستی ۴۴۶۵ - ۵۱۳۸۵

تلفن: ۰۴۱-۳۳۲۹۵۰۰۱-۳ دورنگار ۰۴۱-۳۲۹۳۴۴۴ (کد ۰۱۰۴-۹۴/۳)

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پیشکسوتان و فرماندهان دفاع مقدس

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله فى الارضين.

این جلسه یکی از بهترین، لازم‌ترین و ان‌شاء‌الله مفیدترین جلساتی است که در این حسینیه‌ی منتسب به امام بزرگوار تشکیل میشود. تمجید از پیش‌کسوتان وظیفه‌ی همه است؛ پیش‌کسوت در هر رشته‌ای برای علاقه‌مندان آن رشته محترم و مکرم است. دفاع مقدس — آن دوران پُرهیجان، پُر حادثه، پُر معنا و پُر فایده — از جمله‌ی حوادثی است که برای دیروز ما و امروز ما و فردای ما دارای اثر است؛ بنابراین پیش‌کسوتان در این حادثه، در این واقعه‌ی مهم، قطعاً مورد توجه و اهتمام و احترام باید قرار بگیرند. بنده مراتب احترامات خودم و ارادت خودم را به شما پیش‌کسوتان عزیز در دفاع مقدس — چه کسانی که در اینجا حضور دارید، چه کسانی که در شهرهای گوناگون عرایض ما را می‌شنوند و در جلسات حضور دارند و چه ده‌ها هزار نیروهای دیگری که در جلسات هم نیستند لکن جزو پیش‌کسوت‌ها هستند — عرض میکنم.

در واقع پیش‌کسوتان، مصداق «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» هستند؛ مصداق «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» هستند؛ یعنی کسانی که زودتر از دیگران نیاز را شناختند و دانستند، برای برآوردن آن نیاز شتافتند؛ آن هم در میدان سختی مثل میدان جنگ، میدان جهاد، میدان فداکاری؛ [سابقون] اینها هستند؛ بنابراین تمجید از اینها و احترام به اینها وظیفه‌ی همه‌ی ما است.

خب سی و چند سال از پایان دفاع مقدس گذشته. در واقع جمع‌بندیِ حوادث را از راه دور میشود انجام داد؛ وقتی که در وسط حادثه هستیم، درست نمیشود ابعاد حادثه را دید؛ یعنی شما وقتی در بحبوحه‌ی دفاع مقدس مشغول تلاش بودید، قطعاً نمیتوانستید مثل امروز ابعاد این حادثه را ببینید و خصوصیاتش، عرض و طولش، عمقش، تأثیراتش را مشاهده کنید؛ امروز میشود. امروز میشود دفاع مقدس را آن‌چنان که اتفاق افتاده دید و من خیال میکنم هر چه بگذرد، اگر این کارهایی که آقای سردار باقری اینجا گفتند، خوب و کامل انجام بگیرد و توجه به خروجی‌های آن هم باشد، باز این معرفت و آگاهی بیشتر خواهد شد و دفاع مقدس بیشتر شناخته خواهد شد و طبعاً در تاریخ ما این برهه‌ی از زمان به عنوان یک برهه‌ی درخشان و تأثیرگذار، درست شناخته خواهد شد، و این کار لازم است و بایستی انجام بگیرد. من در مورد کارهایی که در زمینه‌ی دفاع مقدس باید انجام بگیرد — یعنی در مورد روایت این واقعه‌ی مهم — در گذشته عرایض مفصلی را گفته‌ام، امروز هم دو سه کلمه در آخر صحبت‌م عرض خواهم کرد، ولی باید

توجه بشود که این مسئله یک مسئله‌ی اساسی است. شما خیلی از مسائل دفاع مقدّس را میدانید، نسل جدید نه؛ نسل جدید خیلی از مسائل دفاع مقدّس را نمیداند. عرض من این است؛ من میگویم همان جوری که شما که خودتان در حادثه بودید قضایا را میدانید، ما باید کاری کنیم تا نسل امروز آن حادثه را همین جور بشناسد و ببیند و بداند؛ این، آن توقّعی است که بنده از خودم و از دیگران در این زمینه دارم.

خب حالا من چند مورد حقایقی از دفاع مقدّس را عرض میکنم و هدفم هم این است که این حرفها به گوش جوانهای ما برسد، به گوش نوجوانهای ما برسد. بنده با جوانها تا حدودی مرتبطم؛ گاهی سؤال میشود، گاهی حرفی زده میشود، میبینم که خیلی از چیزها را نمیدانند، واقعاً اطلاع ندارند. من میخواهم این حقایق، حقایق دفاع مقدّس، به گوش آنها برسد. البته ما حالا در این جلسه‌ی محدود چند کلمه بیشتر عرض نمیکنیم، اما کار عمده بر عهده‌ی متولیان این امر است که بعضی هم در این جلسه تشریف دارید. حقایقی که ما درباره‌ی جنگ و درباره‌ی دفاع مقدّس به آن توجه داریم — که بارها هم گفته‌ایم — امروز دیگر فقط ادّعا نیست. مثلاً یک روزی ما ادّعا میکردیم که همه‌ی قدرتهای جهانی با ما می‌جنگیدند، جنگ ما یک جنگ بین‌المللی بود؛ این را میگفتیم؛ شرق، غرب، ناتو، غیره و غیره. خب این، ادّعای آن روز ما بود، و ممکن بود کسی بگوید خب شما ادّعا میکنید؛ امروز خود آنها دارند میگویند این حرفها را؛ امروز اسناد و مدارک را خود آنها دارند منتشر میکنند و انسان میبیند اعترافها را، سندهای آنها را؛ [لذا] همان حرفها و ادّعاهای ما دارد ثابت میشود. این حقایقی که عرض میکنیم، از این قبیل است.

بله، حمله را صدام کرد — که دیوانه‌ی قدرت [بود] — اما پشت سر صدام، استکبار جهانی قرار داشت؛ بیشتر، غرب و کفّی دیگر هم رژیم شوروی و کشورهای شرقی تابع شوروی سابق؛ اینها پشت صدام بودند؛ هم او را تشویق کردند که این کار را بکند — البته خود او قدرت طلب بود، زمینه‌ی او آماده بود برای این کار، [لکن] اینها هم تشویقش کردند، و به قول معروف، چراغ سبز به او نشان دادند — هم قول دادند که از تو پشتیبانی میکنیم و پشتیبانی هم کردند؛ یعنی به قولشان برای صدام عمل کردند. پس طرف جنگ صرفاً صدام و [رژیم] بعث عراق نبود بلکه استکبار جهانی بود، نظام سلطه بود.

یک حقیقتی که بنده میخواهم روی آن تکیه کنم، این است که حمله‌ی نظامی به کشور بعد از انقلاب، غیر منتظره نبود؛ حمله‌ی اینها به نظام انقلابی یک امر طبیعی است؛ چرا؟ برای خاطر اینکه اینها از انقلاب بشدّت عصبانی بودند، و این، واکنش آنها بود به این انقلاب بزرگ. این انقلاب کارهایی را انجام داد که شاید خود ماها خیلی ملتفت ابعادش نبودیم؛ آنها آن روز بیشتر از خود ما میفهمیدند که چه اتّفاقی در دنیا افتاد با این انقلاب. صرفاً این [مسئله] نبود که انقلاب اسلامی ایران یک شکست سیاسی مقطعی به آمریکا یا به استکبار یا به مجموعه‌ی نظام سلطه وارد

کند؛ فقط این نبود؛ این انقلاب، تهدیدِ امپراتوریِ نظام سلطه بود. حالا غالباً سنّ شماها اقتضا نمیکند که حوادث آن روزها را در اسناد و مدارک و مطبوعاتِ آن روزها دیده باشید، اما واقع قضیه این بود. آن روز در دنیا دولتها و ملتها، یا وابسته‌ی به این جناح بودند یا وابسته‌ی به آن جناح بودند. البته وابستگی در انواع مختلف بود اما وابستگی عمومی بود؛ یعنی کسی که متکی به نظام غربی بود، به اعتماد آن نظام میتوانست دو کلمه علیه نظام شرقی حرف بزند؛ و عکسش هم همین جور. اینکه یک ملّتی، یک کشوری بایستد و مستقلّ از این مجموعه‌ی امپراتوریِ نظام سلطه سینه سپر کند، حرف خودش را بزند، پیام نویی بدهد، این اصلاً قابل تحمّل نبود. اینکه یک ملّتی از آمریکا نترسد، از قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی حاکم بر دنیای آن روز بیمناک نباشد، واهمه نداشته باشد، برایشان اصلاً قابل تحمّل نبود؛ آن هم نظام سیاسی‌ای که در یک جایی برپا شده که نقطه‌ی امید و اتکاء و طمع‌ورزی کامل یکی از دو قدرت یعنی آمریکا بوده؛ در ایران.

نمیدانم این کتابها را، این نوشته‌ها را شماها می‌بینید، میخوانید، وقت میکنید یا نمیکنید؛ نگاهی که آن روز غربی‌ها و آمریکایی‌ها و بخصوص همین قدرتمندانِ غربی — آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی — به ایران داشتند، نگاهی بود کاملاً همراه با خاطرجمعی و اطمینان به سلطه و به اینکه میتوانند از منافع سرشار اینجا استفاده کنند بدون هیچ واهمه‌ای، بدون هیچ نگرانی‌ای. در یک چنین جایی، حالا ناگهان یک انقلابی به وقوع پیوندد، یک شخصیتی مثل امام بزرگوار سر بلند کند، ملّت را بسیج کند، به صف کند و یک ملّت سی و چند میلیونی آن روز با تمام قدرت بایستند؛ این اصلاً برای آنها قابل تحمّل نبود، لذا باید انتقام میکشیدند، انتقام میگرفتند، باید ضربه‌ی متقابل میزدند، ضربه‌هایی هم زدند، مؤثر واقع نشد؛ هم کودتا راه انداختند، هم حمله‌ی نظامی هوایی کردند در طبس، هم اقوام ایرانی را تحریک کردند؛ خیلی از این کارها کردند، [اما] نشد، به جایی نرسید؛ [لذا] جنگ نظامی باید تحمیل میشد. جنگ نظامی هم قاعدتاً از طرف یک همسایه باید میشد؛ جنگ نظامی تمام‌عیار به وسیله‌ی یک همسایه باید انجام میشد. این همسایه را خیلی راحت پیدا کردند؛ یک دیوانه‌ی قدرت، جاه‌طلب، در همسایگی ایران؛ سوابقی هم داشتند، وادارش کردند، تحریکش کردند، وارد شد. بنابراین، این حرکت نظامی یک چیزی نبود که خلاف انتظار باشد؛ این باید قاعدتاً اتفاق می‌افتاد.

من آن وقت‌ها در وزارت دفاع بودم، رفت و آمدم زیاد بود، [وقتی] می‌نشستیم با مسئولین بالای نظامی‌مان صحبت میکردیم، آنها البته حدسهایی میزدند لکن مجموعه‌ی انقلابیون واقعاً باور نمی‌کردند که یک حمله‌ی جدی این جوری اتفاق بیفتد؛ بله، درگیری‌های مرزی بود، اما یک حمله‌ی همه‌جانبه‌ی کامل این جوری را ماها خیلی ملتفت نمیشدیم، اما آدمهای سابقه‌دار و مجرب‌تر از ما — که ما آن وقت بی‌تجربه بودیم — آن کسانی که تجربه‌شان از ما بیشتر بود، می‌فهمیدند که یک چنین چیزی اتفاق می‌افتد. احمد سکوتوره، رئیس‌جمهور گینه که

جزو شخصیت‌های سیاسی برجسته‌ی آفریقا بود و آدم مستقّلی هم بود، چند بار آمد ایران؛ اوایل ریاست جمهوری بنده بود که او با یک هیئتی آمده بودند برای اینکه از ما درخواست کنند که ما با عراق آتش بس بدهیم؛ تازه یکی دو سالی بود که جنگ شروع شده بود، آمده بودند برای اینکه بلکه آتش بس ایجاد کنند، اما او خصوصی به من گفت که این را شما بدانید که این جنگ ناگزیر بود برای شما — مضمون حرفش این بود — برای خاطر اینکه هر انقلابی که نتواند آن را ساقط کند و ملت انقلابی را به زانو دریاورند، نهایتش یک چنین جنگی است؛ یک چنین جنگی حتماً تحمیل میشود و نمونه‌هایی را ذکر میکرد که این [طور] شده و این کار هم کار قدرتهای استکباری است. او مرد مسنی بود، پیرمردی بود آن وقت که این حرف را به بنده میگفت؛ میگفت امپریالیسم — به تعبیر او «امپریالیسم»، به تعبیر ما «استکبار» — دست برنمیدارد، دنبال میکند و این جنگ را تحمیل میکند.

خب، این یک حقیقت است. حالا یک عده‌ای شروع کنند به تبلیغات که «آقا، چرا جنگ کردید با عراق؟»؛ انگاری ما لشکرکشی کردیم رفتیم عراق را فتح کنیم! چنین چیزی نبود. یا «چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ را ادامه دادید؟ میخواستید جنگ را تعطیل کنید؟»؛ خب خوشبختانه — یعنی حالا از یک نظر خوشبختانه — حادثه‌ی تلخی در حمله‌ی آخر جنگ اتفاق افتاد، [بعد از آنکه] ما قبول کردیم، امام قبول کردند قطعنامه را؛ بنده هم به عنوان رئیس‌جمهور اعلام کردم و به سازمان ملل گفتم. بعد از آن، عراق به ما حمله کرد؛ بعد از آنکه ما قطعنامه‌ی ۵۹۸ را قبول کردیم عراق که تقریباً پشت مرز رفته بود، یعنی بخصوص از منطقه‌ی خوزستان و از همه‌ی منطقه‌ی اشغالی خارج شده بود دومرتبه آمد تا پادگان حمید(۴) که یکی از مناطق مهم و حسّاس است، و دوباره داخل کشور آمد. بعد که نیروهای ما هجوم کردند، از همه‌ی جای کشور حرکت کردند و رفتند تو دهن آن مهاجمین زدند و بیرونشان کردند، قضیه‌ی مرصاد در غرب کشور شروع شد.

آنها خیال میکنند که اگر بعد از قضیه‌ی خرمشهر ما دستمان را روی هم می‌گذاشتیم و کنار می‌نشستیم، قضیه تمام میشد؛ تمام نمیشد، تازه شروع میکرد. آن روزی که خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس فتح شد، بخش مهمی از سرزمین‌های ما هنوز زیر پای لشکر دشمن بود؛ یعنی بی‌حساب حرف زدن، بی‌مسئولیت اظهار نظر کردن، یکی از ابتلائاتی است که واقعاً وجود دارد. مسئله این نبود که ما بخواهیم جنگ را شروع کنیم، ما بخواهیم حمله بکنیم، ما بخواهیم [ادامه بدهیم]؛ نه، مسئله‌ی یک سیاست راهبردی دشمن و نظام سلطه و امپراتوری نظام سلطه بود؛ مسئله این بود. آنها بایستی ملت ایران را به زانو در می‌آوردند، دنبال این بودند؛ باید نظام جمهوری اسلامی را که در مقابل آنها سینه سپر کرده بود به خاک سیاه می‌نشانند؛ خواسته‌ی آنها این بود، دنبال این بودند. یکی از حقایق مهم دفاع مقدّس این است که بدانیم طرف ما در دفاع مقدّس چه کسی بود، انگیزه‌ی او چه بود و چرا حمله کرد؛ این یکی از مسائل مهم است که اشاره‌ای کردم. خب، این حقیقت اوّل.

حقیقت دوّم که آن هم بسیار حقیقت مهمّی است، این است که این سه عنصر قدرت انقلاب [یعنی] آن اقتدار عظیم انقلاب و آن قدرت جوشان انقلاب، و رهبری امام که عنصر بسیار مهم و مؤثّری بود، و خصوصیات برجسته‌ی ملت ایران — که حالا [در مورد] آن خصوصیات برجسته ممکن است اگر یادماند و وقت باشد، مختصری عرض کنم — موجب شد که این تهدید تبدیل بشود به فرصت. جنگ حادثه‌ی تلخی است، یک تهدید قطعی است اما فوراً انقلاب و قدرت انقلاب و رهبری امام و خصوصیات ملت ایران توانست این تهدید بزرگ را تبدیل کند به فرصت بزرگ که این یکی از آن فصلهای شورانگیز دفاع مقدّس است؛ در این زمینه خیلی باید کار بشود؛ خیلی باید کار بشود. فرصتهایی که در اثر دفاع مقدّس برای کشور پیش آمد، برای اکثر مردم ناشناخته است؛ اتفاقاتی افتاد که حالا من یک اشاره‌ی کوتاهی به بعضی از اینها میکنم لکن همه‌ی قضیّه، اینهایی نیست که من عرض میکنم؛ خیلی بیش از اینها است.

خب، ما ببینیم هدفهای جنگ چه بود، چرا به ما حمله شد، چرا صدّام به ما حمله کرد. هدف او در مرحله‌ی اوّل، تجزیه‌ی کشور و جدا کردن یک بخش مهمّ کشور یعنی خوزستان بود؛ در مرحله‌ی اوّل، هدف این بود که اینجا را جدا کنند؛ که خب مردم خوزستان و [مردم] عرب خوزستان علی‌رغم دشمن، یکی از بهترین دفاعها را خودشان انجام دادند. بله از همه‌ی کشور به خوزستان رفتند اما در خود خوزستان، یک مجاهد و مبارزی مثلاً مثل شهید علی هاشمی (۵) — که از اهواز است؛ عرب اهوازی است — جزو شخصیت‌های برجسته‌ی درجه‌ی یک دفاع قرار میگیرد؛ یعنی خوزستانی‌ها این جوری حرکت کردند در مقابل دشمن؛ خب این هدف مرحله‌ی اوّل بود.

لکن در مراحل بعدی — همین طوری که گفتیم — بحث به زانو درآوردن ملت ایران بود. آنها میخواستند جمهوری اسلامی را براندازی کنند، میخواستند سرنوشت ایران را تغییر بدهند؛ هدف این بود. میخواستند سرنوشتی را که به وسیله‌ی انقلاب ترسیم میشد، تغییر بدهند و سرنوشت ایران را عوض کنند؛ هدف این بود. میخواستند صدای ملت ایران را در گلو خفه کنند. ملت ایران یک پیام جدیدی داشت، یک حرف نویی به دنیا عرضه کرد. «جمهوری اسلامی» یک حرف نو است. «مردم‌سالاری دینی» یک حرف جدید است، یک ترتیب تازه برای زندگی است، یک سبک جدید برای زندگی ملّتها است؛ خواستند این پیام که پیام مقاومت است، پیام ایستادگی است، پیام عدم تسلیم در مقابل زورگویی است، پیام مقابله‌ی با ظلم است، پیام مقابله‌ی با تبعیض بین‌المللی است نرسد؛ خواستند این پیام را خفه کنند؛ هدف این بود. خب این ملت توانسته بود به یک رژیم فاسد وابسته پایان بدهد؛ علاوه بر این توانسته بود یک قدرت بزرگی مثل آمریکا را تحقیر کند. میخواستند کاری بکنند که ملّتهای دیگر عبرت بگیرند؛ بفهمند که اگر کسی علیه آمریکا قیام کرد و کارهایی از این قبیل کرد، مثل ملت ایران که سرکوب شد، سرکوب خواهد شد؛ ملّتهای دیگر [این را] بفهمند و باب مقاومت بسته بشود؛ هدف نهایی و اساسی این بود.

خب حالا پاسخ ملت ایران چه بود؟ ملت ایران همه‌ی این هدفها را خنثی کرد و خودش را بالا کشید، و درست نقطه‌ی مقابل آن کاری که آنها میخواستند اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد. اینکه گفتم این یک فصل بسیار شورانگیز است و فصل هیجان‌آوری است، از این جهت است. ملت درست عکس آنچه دنبالش بودند و آرزویش را داشتند و برایش این همه خرج کردند، و نقطه‌ی مقابل آن را به تحقق رساند.

اولاً همان طور که اشاره کردم، همان بخشهایی که میخواستند جدا کنند از کشور، مردم آن بخشها خودشان پُرانگیزه ایستادند؛ به وسوسه‌ی عرب بودن و هم‌زبان بودن و این قبیل حرفها اعتنائی نکردند، ایستادند. خود من در اطراف اهواز در یک روستایی، خانواده‌ی عربی را دیدم که وقتی نیروهای دشمن، نیروهای بعثی، از آنجا خارج شدند و ماها وارد شدیم، با دیدن ما مثل اینکه جشن باید بگیرند، این جور خوشحالی میکردند. یک خانواده‌ی عرب بودند؛ [افراد] عربی که فارسی هم نمیفهمیدند؛ این را ما دیدیم به چشم خودمان. با آنها همدل نشدند، با آنها همراهی نکردند، علیه آنها ایستادند و قیام کردند و مبارزه کردند و شهید دادند. خب، وسوسه‌های آنها که دائم وسوسه میکردند، نتوانست اینها را سست کند. عناصری هم در داخل مجموعه‌ی ایرانی داشتند که برای آنها کار میکردند؛ این هم بود، اما هیچ کدام از اینها نتوانستند کاری را که میخواستند انجام بدهند.

ثانیاً دفاع مقدس میدان بُروز باورهای دینی و سجایای اخلاقی ملت ایران شد. یک خصوصیتی در ملتها هست که حالا [ناشی از] آثار (۶) تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی یا اقلیمی است — هر چه هست — ملتها خصوصیتی دارند که گاهی این خصوصیات بُروز نمیکند؛ یعنی عرصه‌ای برای بُروز پیدا نمیکند. دفاع مقدس عرصه‌ای شد برای بُروز برترین سجایای ملت ایران؛ این گذشته‌ها، این مجاهدتها، این دین‌باوری‌ها؛ چه کسی باور میکرد؟ چه کسی تصور میکرد؟ از سراسر کشور خانواده‌هایی فرزندان خودشان را با طوع و رغبت فرستادند به عرصه‌ی دفاع مقدس؛ احتمال هم میدادند کشته بشوند اما در عین حال با طوع و رغبت فرستادند؛ پدرها و مادرهای پُرگذشت، همسران فداکار. همه‌ی کشور در واقع شد عمق دفاعی جبهه‌ها. صف اول جبهه‌ها جنوب کشور و غرب کشور بود اما همه‌ی کشور شد عمق دفاعی این صف اول؛ چه آنهایی که رفتند جنگ، چه آنهایی که پشتیبانی کردند، چه آنهایی که همراهی فکری کردند، چه آنهایی که تشویق و تحریص کردند، همراهی زبانی کردند، چه آنهایی که نشستند مبنای دینی جنگ را مشخص کردند؛ اینها همه پشتیبانی کردند؛ اینها خصوصیات برجسته‌ی ملت ایران بود؛ اینها ظاهر شد، بُروز کرد. پشتیبانی‌ها، هدایای مردمی؛ شهر و روستا، مسجد و هیئت، حوزه و دانشگاه، همه‌وهمه در خدمت جنگ قرار گرفتند؛ در خدمت دفاع، در خدمت انقلاب قرار گرفتند؛ این [دستاورد]، بُروز خصوصیات ملت ایران بود. یک دستاورد دیگر، اتحاد ملت بود. آنهایی که آن زمان را یادشان است میدانند، در سطوح بالای سیاسی کشور ایجاد اختلاف صورت میگرفت؛ در هنگامی که جنگ شروع شد، یکی از مشکلات ما آن وقت همین بود: اختلافات بین

رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به خاطر بداخلاقی‌ها و کج‌رفتاری‌های رئیس‌جمهور که مردم را به دو قسمت تقسیم کرده بودند و در واقع داخل خانواده‌ها حتی دودستگی و دوفرگی و اختلاف به وجود آورده بودند. گروهکها هم به نفع خودشان همین طور مشغول ایجاد تفرقه بودند؛ مردم را گروه‌گروه می‌کردند. دفاع مقدس آمد و مردم را یکپارچه کرد، دفاع مقدس مردم را متحد کرد؛ همه‌ی کشور پشت [سر] دفاع مقدس یکپارچه شد. البته همیشه استثناهایی وجود دارد اما احاد مردم، بدنه‌ی مردم یکپارچه شدند و همه در خدمت دفاع مقدس قرار گرفتند.

یک دستاورد دیگر، یکی از موارد تبدیل تهدید به فرصت، مسئله‌ی اقتدار نظامی کشور بود. هنگامی که جنگ شروع شد، وضع ما از لحاظ نظامی خوب نبود؛ ارتش ضربه خورده بود؛ از قبل از انقلاب ضربه خورده بود، در جریان انقلاب و بعد از انقلاب ضربه‌هایی خورده بود؛ سپاه هنوز ریشه‌دار نشده بود، جانی پیدا نکرده بود. دفاع مقدس توانست از طرفی، آزمون وفاداری ارتش جمهوری اسلامی به نظام مقدس اسلامی بشود که توانایی‌های خودش را به میدان آورد و شخصیت‌های برجسته‌ای از آن، کارهای بزرگی انجام دادند؛ از یک طرف، سپاه به عنوان یک حقیقت درخشنده سر برآورد و طلوع کرد. اگر دفاع مقدس نبود، ممکن بود حتی جسم سپاه و پیکره‌ی سپاه هم باقی نماند؛ مثلاً سرنوشتی مثل کمیته‌ها پیدا کند. دفاع مقدس بود که توانست سپاه را با این نظم، با این انتظام، با این تدبیر بیاورد وسط میدان.

محبوبیت نیروهای مسلح افزایش پیدا کرد. وقتی که در یک کشوری مردم به نیروهای مسلح علاقه پیدا میکنند، محبت پیدا میکنند، احساس امنیت در آن کشور به وجود می‌آید؛ وقتی مردم خاطرشان از ارتش و سپاه جمع است، طبعاً یک احساس امنیتی در مردم به وجود می‌آید. خیلی مهم است این احساس امنیت، و این اتفاق افتاد؛ دفاع مقدس این احساس امنیت را به آنها داد. و البته این را همین جا که مسئولین محترم ارتش و سپاه حضور دارند عرض بکنم که این محبوبیت و این اقتدار تا وقتی است که نیروهای مسلح، حرکت پیش‌رونده‌ی خودشان را با همان شتابی که دارند حفظ کنند؛ یعنی بایستی از دشمن عقب نمانند. البته ما تا امروز خیلی خوب حرکت کرده‌ایم؛ نیروهای ما در بخشهای مختلف، در سازمانهای مختلف پیشرفتشان خیلی خوب بوده، یعنی داوری بنده در این زمینه این است که این پیشرفت، پیشرفت خوبی بوده لکن بایستی خطر توقف را همیشه در نظر داشت. توقف یک خطر است و هر آن، ممکن است پیش بیاید. توقف هم یعنی عقب‌گرد؛ توقف به معنای در یک جا ماندن نیست؛ وقتی که یک لحظه ایستادید، عقب رفته‌اید؛ چون دشمن در حال حرکت کردن به جلو است. باید مواظب باشید. این را، هم مسئولان نظامی باید توجه کنند، هم مسئولان کشوری؛ دولت و مجلس باید بدانند که پشتیبانی از نیروهای مسلح یکی از کارهای واجب است.

خب، امروز خوشبختانه کشور به مرحله‌ی بازدارندگی رسیده؛ یعنی وضع نظامی کشور و امنیتی که از این ناحیه به وجود می‌آید، به جایی رسیده که کشور از لحاظ تهدید خارجی در حال بازدارندگی است؛ یعنی نگران نیست، احساس قدرت میکند، دیگران هم میدانند این را، مخالفین و دشمنان هم این را میدانند. این هم یک نکته.

آن وقت در بحث نیروهای مسلح، من این را هم عرض بکنم — البته شماها که خودتان بوده‌اید و میدانید؛ آنهایی که نبودند یا نسل جوان امروز که حوادث جنگ را از نزدیک ندیدند [هم بدانند] — گاهی مثلاً گفته میشود موج انسانی و جوانها و مانند اینها [جنگ را پیش برد]؛ قضیه این جوری نبود؛ در مجموعه‌ی حرکات نظامی هشت‌ساله، تدبیر و عقلانیت به طور محسوسی وجود داشت. حالا در گزارش سردار باقری بود که بعضی از این راهها و روشها و به تعبیر صحیح، راه‌کنش‌ها — ترجمه‌ی تاکتیک — که در دفاع مقدس به کار برده شد، ابتکاری بود و بنا است که اینها در کتابهای درسی برود یا رفته یا خواهد رفت. واقع قضیه این است؛ یعنی انسان وقتی نگاه میکند، فرض کنید آن حرکتی یا آن راه‌کنشی که مثلاً در عملیات فتح‌المبین اتفاق افتاد، قابل تدریس است، قابل نشان دادن به دنیا است؛ طراح‌اش کار کوچکی نبود؛ حالا عملش یک بحث دیگر است؛ نفس طراح‌ی. یا در عملیات بیت‌المقدس که دشمن طرف غرب ما است و منطقه‌ی جنوب اهواز را، مثلاً فرض کنید که آن صحرای عظیم را و مناطق آنجا را گرفته، ما قاعدتاً باید از شمال بیاییم طرف جنوب و با این برخورد کنیم؛ طبیعت قضیه و ظاهر قضیه این است؛ اما طراحان در ستادهای عملیاتی و در قرارگاه‌های اصلی به راه جدیدی دست پیدا میکنند؛ به جای اینکه از شمال بیایند روبه‌رو بشوند، از طرف شرق می‌آیند به طرف غرب، کارون را قطع میکنند، و دشمن را محاصره میکنند که خود دشمن وقتی که احساس میکند این جور مورد تهاجم قرار گرفته، از ترس محاصره شدن، بخش عظیمی از دشمن از این منطقه خارج میشوند و میروند. اینها تدبیر است، اینها عقلانیت است، اینها چیزهایی نیست که بشود آسان از نظر دور کرد، اینها بسیار مسائل مهمی است؛ تدبیر و عقلانیت. در بسیاری از مناطق عملیاتی ما نظایر این را میشود دید؛ هم در غرب وجود داشت، هم در جنوب به تکرار و تعدد وجود داشت. یا آن مسئله‌ی والفجر هشت و عبور از اروند، مسئله‌ی کربلای پنج، عملیات بسیار مهم خبیر، و قضایای دیگر؛ که این کارهایی که آنجا انجام گرفت، طراح‌هایی که آنجا انجام گرفت، اینها طراح‌هایی بود که کمتر نظایر آن را انسان مشاهده میکند؛ عقلانیت بود. این هم یک نکته.

یک مسئله‌ی دیگر که این هم جزو همین مصادیق تبدیل تهدید به فرصت است، این است که دفاع مقدس یک اصل را برای ملت ایران ثابت کرد و آن اصل، این است که صیانت کشور و بازدارندگی کشور از دست‌اندازی دشمن با مقاومت به دست می‌آید نه با تسلیم؛ این شد یک اصل. همان روز، همان اوایل هم کسانی بودند که معتقد به تسلیم بودند، منتها با شکلهای مختلفی؛ حالا صریحاً ممکن بود اسمش تسلیم نباشد اما معنا و باطنش تسلیم بود

که امام [در مقابل آنها] در بخش‌های مختلف و مراحل مختلف محکم ایستاد. در مجموع جهاد دفاع مقدّس، ملت ایران فهمید که پیروزی، پیشرفت، عقب ماندن دشمن، صیانت کشور، با مقاومت به دست می‌آید نه با تسلیم؛ این را فهمیدیم؛ این را ملت ایران به دست آوردند؛ این شد یک اصل برای ما. ما از این اصل در بسیاری از مسائل گوناگون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و غیره استفاده کردیم و استفاده میکنیم. موضع کشور در بسیاری از این مسائل و سرفصل‌ها موضع ایستادگی است، موضع اقدام است، موضع پیشرفت است، نه موضع تسلیم و عقب‌نشینی. این احساس که باید مقاومت کرد، موجب شد که هم اطمینان و اعتماد به نفس داخلی به وجود بیاید — یعنی در داخل سیاستون کشور، عناصر فعال کشور، فعالان فرهنگی کشور، یک اعتماد به نفسی پیدا کنند در همه‌ی قضایای گوناگونی که برای یک کشور پیش می‌آید و یک اطمینانی پیدا کنند — و هم به دشمن یاد داد که در محاسبات خودش قدرت داخلی ایران را به حساب بیاورد، مقاومت ایران را به حساب بیاورد. ما خوشبختانه با همین روحیه توانستیم تعدادی از نقشه‌های مهمّ دشمن را به شکست بکشانیم. نیروهای سیاسی ما، نیروهای نظامی ما توانستند در بسیاری جاها دشمن را ناکام بگذارند؛ دشمن فشار حداکثری را تحمیل کرد، ناکام شد؛ دشمن طرح خاورمیانه‌ی جدید (۷) را به میدان آورد، ناکام ماند؛ دشمن تعرّض به مرزهای ما را از هوا و دریا به نحوی شروع کرد، ناکام ماند؛ پرنده‌ی هوایی‌اش را زدند، (۸) متجاوز دریایی‌اش را تصرف کردند؛ (۹) اعتماد به نفس ملّی یعنی همین؛ این ناشی از همان اصل آموخته‌شده‌ی در دفاع مقدّس است که مقاومت، راه صیانت کشور است. حالا در این زمینه‌ها عرض کردم، بحث خیلی زیاد است؛ نه وقت هست، نه حالا اقتضا هست که بیش از این در این زمینه صحبت کنیم لکن از جمله‌ی نکات مهمّی که من در این زمینه روی آن اصرار دارم که تکرار بشود، مسئله‌ی روایت درست جنگ است که من بارها تأکید کرده‌ام. (۱۰) این فعالیت‌هایی که تا حالا شده فعالیت‌های خوبی بوده؛ یعنی فعالیت‌ها، فعالیت‌های خوبی است. من به دوستان هم بیرون [از حسینیه] که این نمایشگاه را نگاه کردیم گفتیم؛ آنچه تا حالا اتفاق افتاده زیرساخت است؛ اینها زیرساخت‌هایی است که برای فعالیت فرهنگی، فعالیت فکری، فعالیت سیاسی، فعالیت تاریخی، از این زیرساخت‌ها میشود استفاده کرد؛ اما این فعالیت‌ها لازم است؛ باید خروجی کارها را مشاهده کنید. آن وقتی احساس رضایت کنید که ببینید نوجوان دبیرستانی شما، جوان دانشجوی شما با همان چشم به دفاع مقدّس نگاه میکند که شما نگاه میکنید و همان برداشت را از دفاع مقدّس و از حوادثی که در پی دفاع مقدّس پیش آمده دارد. اگر چنانچه این [طور] شد، موفقیت در آینده در میدان‌های گوناگون حتمی است؛ کما اینکه ما تا حالا هم موارد مختلف روایت‌های درست و تأثیر آن را دیده‌ایم. همین جوان‌هایی که رفتند در دفاع از حرم و به شهادت رسیدند، کسانی هستند که سالها بعد از پایان جنگ به دنیا آمده بودند. [درک] ماجراهای مهمّ شهدای بزرگ دوران دفاع مقدّس، فرض کنید

یک جوانی مثلاً مثل شهید حججی (۱۱) را یا آن جوان دُرچهای (۱۲) را یا دیگری را وارد میدان میکند، و با آن شهامت و شجاعت و مثل همان دوران دفاع مقدّس، میروند و مجاهدت میکنند و به شهادت میرسند.

البته سعی دشمن این است که در همین مسئله‌ی روایت، نقطه‌ی مقابل حقیقت عمل بکند. دشمن، فرازها و اوجها را انکار میکند؛ اگر یک مورد یک حقیضی (۱۳) وجود داشته، آن را بزرگ میکند؛ بدون شک این کار دشمن است. آنها کار فرهنگی را، کار تبلیغی را، کار رسانه‌ای را با شدت و حدّت دارند انجام میدهند؛ آنها سعی میکنند با تبلیغات، با فعالیت‌های رسانه‌ای، هیبت و شوکت استکبار را به رخ جوانها بکشند؛ زرق و برق آنها را در چشم اینها جلوه بدهند؛ تلخی‌ها و تاریکی آنها را پنهان کنند و در نقطه‌ی مقابل، اوج و اهمّیت و فیض ناشی از دفاع مقدّس و مسائل حول و حوش آن را پنهان کنند؛ میخواهند مردم را بترسانند از آنها. وقتی که زرق و برق دشمن در چشم مخاطبین ملت‌های دیگر مثل ملت ما [در سابق]، جلوه میکند، وقتی هیبت و شوکت دروغین دشمن به رخ چشمها کشیده میشود، نتیجه‌اش در میدان سیاسی، ترس از دشمن است؛ در میدان فرهنگی، خضوع در مقابل دشمن و خودکم‌بینی در مقابل دشمن است؛ لذاست که این کار روایت، کار بسیار مهمّی است.

سعی بشود روایت‌های مخدوش و غلط و دروغ در مورد دفاع مقدّس پاسخ داده بشود، و همچنین این [گونه] روایتها در مورد اصل انقلاب پاسخ داده بشود. الان هم مشغولند؛ من میبینم بعضی از کتابها را که صهیونیست‌ها یا آمریکایی‌ها یا اروپایی‌ها مینویسند. فیلم میسازند، کتاب مینویسند برای اینکه بدروغ یک نقطه‌ی تاریکی را در انقلاب و در حرکت ملت ایران و در ارکان انقلاب وانمود بکنند؛ در مقابل اینها باید تلاش کرد. کسانی که اهل کارند، اهل فکرند، اهل هنرند، باید بتوانند ان شاءالله کارهایی را انجام بدهند.

به هر حال حرف در این زمینه باز هم هست و زیاد است. امیدواریم که خداوند به شماها توفیق بدهد تا بتوانید آنچه را بر عهده‌ی یکایک ما است، ان شاءالله انجام بدهید. و مجدّداً نسبت به پیش‌کسوت‌های دفاع مقدّس و سابقه‌دارها و همان واقعاً السّابقون الاولون، ارادت و احترام خودمان را عرض میکنیم، و امیدواریم که خدای متعال بر درجات امام راحل بزرگوار که او این راه را به روی همه‌ی ما باز کرد بیفزاید، و ارواح مطهّر شهدای عزیز ما را عالی کند و آنها را از ما راضی کند ان شاءالله.

والسّلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته